

# دولت بازرگان

## نماینده دست دوم سرمایه داری

در چند هفته اخیر دولت آقای بازرگان مرتکب اعمالی شده است که برای بعضی از افراد و نیروها غیر مترقبه و خلاف انتظار بوده است. این افراد غالباً میکوشند که پیدائی جنبه های ناخوشایند از کارهای دولت را به این یا آن حادّه و آن یا این سازش مربوط بدانند و بر مبنای تجربه محدود و آگاهی محدود تر خود تک اقدامات دولت را تفسیر و تعبیر کنند. بنا بر این شگفت انگیز نیست که این قبیل افراد و نیروها در مقابل رویدادهای بظاهر متناقض متحیر بمانند و نتوانند جواب مسئله را بیابند.

بیش از یکسال پیش، مدتها قبل از آنکه بازرگان نخست وزیر شود، و درست هنگامیکه وی مدعی مبارزه شده بود، ما اظهار داشتیم که او و افراد مشابه او نمایندگان سرمایه داری هستند. نمایندگان بخش ناراضی سرمایه داری رژیم پهلوی، یعنی نمایندگان سرمایه داری خصوصی، این اظهار نظر در آن زمان، ناباوری و حتی اعتراض بخشهایی از مخالفین دیکتاتوری شاه را بدنبال آورد. به نظر آنان، بطور میشد پیرمرد محترمی مانند بازرگان که سالهایی را هم در گذشته های دور در زندان گذرانده، و اخیراً نیز جمعیت دفاع از حقوق بشر را تأسیس کرده، و با اصطلاح خطرانی را هم متحمل شده، و گاه نیز از نفوذ استعمار شکوه هائی کرده است را نماینده سرمایه داری دانست؟ بما گفته میشد که انواع بازرگان جزء "خلقند" و باید با آنها برخورد "درون خلقی" داشت. گفته میشد که اینها "دمکرات" هستند و مخالف استبداد. تو گوئی درقا موس اینان میشود بدون در نظر گرفتن منشاء طبقاتی افراد، از دمکرات بودن یا نبودن آنان سخن راند.

اکنون جای خوشوقتی است که سیر حرکت جامعه مشتها بسته را گشوده و واقعیت ها را عریان تر کرده و بسیاری از معترضین بمارا جزء معترضین به رژیم کرده است. بنا بر این جای آن دارد که در اولین شماره این نشریه، موضع خود را در مقابل دولت بوضوح روشن کنیم و نظمان را بطور خلاصه درباره ماهیت دولت کنونی ذکر نمائیم.

هنگامیکه حدود دو سال پیش بحران اقتصادی، جامعه ایران را فراگرفت و ناراضی های موجود را تشدید کرد، علاوه بر قشرها و طبقات مختلفی که همواره از رژیم شاه ناراضی بودند، سرمایه داران خصوصی یعنی کسانی که مستقیماً شریک در بار ایران و صنایع نظامی امریکان نبودند نیز به جرگه با اصطلاح مخالفین پیوستند. اینها که خود با هزار و یک بند بطور مستقیم با جناحهای مختلف سرمایه داری غرب و منجمله امریکا مربوط بودند کوشش میکردند که بکمک اربابان شان قدرت شاه را قدری

محدود کنند و خود سهم بیشتری در قدرت داشته باشند. این ها از مانورهای عوام فریبانه کارتر نیز استفاده کرده و مزاحمت هائی برای شاه بوجود آوردند. مزاحمت های دوستانه جدلهای میان دو بخش از یک طبقه استثمارگر. اما در حالیکه این جدلهای ادامه داشت، موج مبارزات زحمتکشان روز بروز خروشنده تر و خواسته های جنبش عمیق تر میشد. دیگر محدود کردن قدرت شاه و ازدیاد قدرت افرادی مانند دکتر امینی نمیتوانست کسی را فریب دهد. عناصر شناخته شده بایدکنار گذاشته میشدند و راه به کسانی داده میشد که منافع سرمایه داران را در پوششی دیگر تأمین میکردند. و اگر در میان وجه المله ها چنین کسانی یافت میشدند که فراوان هم بودند چه بهتر این افراد میتوانند با استفاده از حسن شهرت خود، مهار جنبش را بدست گیرند و آرام آرام به سوی "جائی که خاطر خواه اوست" بگردند.

آقای بازرگان زمانی که یک خرده بورژوا بود، از جمله کسانی بود که در خدمت حکومت مصدق کار می کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت فعالیت داشت. گرچه این فعالیت درخشان نبود و نتوانست مقاومت مسرمدی را سازماندهی کند مگر در روشن نگاه داشتن آتش موثر بود. در سالهای ۳۹ - ۴۲ و تجدید فعالیت جبهه ملی آقای بازرگان نیز از جمله کسانی بود که نهضت آزادی را پایه گذاری کرد ولی همواره در جناح راست این سازمان قرار داشت. در این سالها بود که وی با تفاق شاپور بختیار و داریوش فروهر با سایر رهبران جبهه ملی مخالفت هائی پیدا کردند که اساس آن بر سر تقسیم قدرت بود و نه اختلاف در برنامه و محتوای کار. با قول بخت جبهه ملی، اشتیاق مبارزاتی همه این رهبران و منجمله آقای بازرگان نیز خاموش شد. اولین زندان آقای بازرگان آخرین زندانشان نیز بود. پس از این دوره بود که شوق جمع آوری ثروت و مال در ایشان بر همه چیز فزونی گرفت و با استفاده از روش اقتصادی که در اثر برنامه امپریالیستی گسترش سرمایه داری در ایران بوجود آمده بود آقای بازرگان توانست بصورت یک سرمایه دار عمده درآید. در این سالها کسانی که برخلاف او به مبارزه ادامه داده بودند فوج فوج به زندان اعزام میشدند، شکنجه و شهید میشدند و ولی آقای بازرگان بقول خود دیگر کاری باین کارها نداشت. حتی هنگامیکه شاگردان سابق او، حنیف نژادها، سعید محسن ها و بدیع زادگانها شهید میشدند، آقای بازرگان کوچکترین اعتراض نکردند و کسب مال را بحال خود مناسستر و مفیدتر تشخیص دادند. و این روند سالهای سال ادامه یافت تا زمانی که سرمایه داران بخش خصوصی با استفاده از "جهاد حقوق"

بشرفای کارتر برآه افتادند و آقای بازرگان نیز "کمیتسه" شان را درست کردند. ناگفته نماند که در تمام طول دوران جنبش اخیر ایشان بر حسب وظیفه طبقاتی شان نقش ترمزکننده را داشتند. هنگامیکه طردیا ابقاء شاه مسئله اساسی جنبش شده بود ایشان از جمله "معتدلینی" بودند که حاضر نشدند در ضرورت طردشاه (سلطنت که بجای خود) اظهار نظر کنند. حتی فشار آیتاله خمینی در پاریس هم موثر نیفتاد و آقای بازرگان هم بر حسب منافع و اعتقادات محافظه کارانه طبقاتی و هم بر مبنای ضرورت حفظ ارتباط با دولت شاه، نقش خسود را بمشابه یک میانجی باز کردند. سابقه دوستی قدیمی با شاپور بختیار (بقول خود ایشان شاپورجان!)، اشتراک منافع طبقاتی دوسرمایه دار، خصومت و ترس از جنبش توده ای و کوشش برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن آن، در وجود آقای بازرگان آخرین امید سرمایه داری را پنهان کرده بود. و چقدر جای تاسف بود زمانیکه دیده میشد میلیونها توده مردم، بی خبر از وقایع پشت پرده، در دفاع از دولت بازرگان تظاهرات را هیمنه می کنند. میلیونها زحمتکش پس از یکسال و نیم مبارزه حاد و گسترده از یک سرمایه دار کهنه کار و یار غار شاپور بختیار ندانسته حمایت میکنند.

این حمایت که از اتحاد اجتناب ناپذیر بورژوازی و خرده بورژوازی به رهبری آیتاله خمینی و تاشید سبسر آیات عظام بوجود آمده بود اگر صرفاً بعنوان مخالفت با دولت شاپور بختیار تلقی میشد پریدنی بود اما طبیعی بود که میان واقعی و پشت پرده آقای بازرگان، کوششها و اندکده تا زمانیکه شرایط اجازه دهد، رهبری ایشان ادامه میابد این موقعیتی نظیری است که سرمایه داری بدست آورده و مها ریک جنبش وسیع توده ای را بدست گرفته است این موقعیتی است که هرگز از روی رضایت و رغبت از دست نخواهد داد. اگر توده ناآگاه از واقع پشت پرده و نا توان از تحلیل طبقاتی کنونی بتدریج در می یابد که بازرگان را رزق شان داشت که برایش تظاهرات چند میلیونی برگزار شود جای شگفتی نیست اشکال کار اینجاست که بسیاری از نیروهای مترقی و مترقی نما در شور و شوق خود برای سرنگونی رژیم شاه چنان دامن از کف دادند که عملاً به گمراهی مردم کمک کردند. بجای آنکه در زمان خود ماهیت طبقاتی بازرگان و انواع او روشن شود و به توده های ستمکش و محروم نشان داده شود که او کیست و چه میگوید، بجای آنکه به کارگران گفته شود که مبارزه طبقاتی تعطیل بردار نیست و اراجیفی مانند "سرمایه دار ملی" صرفاً فریبی است برای بدنبال کارخانه داران راه افتادن، بجای روشنگری و احساس مسئولیت این نیروها در گمراهی مردم موثر افتادند.

حزب توده که بحق پرچمدار کجراهی و گمراهی توده های مردم لقب گرفته است در دفاع از "بورژوازی ملی" و دولت ملی (۱) پیشگام شد و جریانات مبارزی مانند چریکهای فدائی خلق با امید - و نه با تحلیل - بدفاع از دولت بازرگان برخاستند. این سازمانها بجای آنکه توده را در این زمینه روشن کنند پشت سر توده ناآگاه به ماهیت طبقاتی دولست بازرگان حرکت درآوردند. و با زاین توده مردم، کارگران و زحمتکشان بودند که در تجربه عینی و روزمره خود، اینبار

نیز زودتر از سازمانها دریافته اند که دولت بازرگان دشمن کارگران است. و اینجا بود که حزب توده آرام و بی سر و صدا تعبیر دولت "بورژوازی ملی" را کنار گذاشت و "بورژوازی لیبرال" را تعریف مناسبتری یافت و رفقای فدائی نیز پس از ابراز تحیرهای فراوان از اقدامات بازرگان، آهسته آهسته متوجه شدند که نه دولت او، دولت بورژوازی ملی است، و نه بورژوازی ملی دوستدار طبقه کارگراست.

پس ابراز تحیرها را کنار بگذاریم. از دولت سرمایه داری جز این که بازرگان میکند خواستن توهم است. بسیار طبیعی است که در چنین دولتی به کارگران گفته شود که پرو شده اند. طبیعی است که در چنین دولتی به طرفداران طبقه کارگر، به کمونیستها، حمله شود. طبیعی است که در چنین دولتی از ساواکی ها برای مبارزه با کمونیستها کمک گرفته شود. طبیعی است که نمایش تنفر انگیزی از تهرانی در "سیمای انقلاب" گذاشته شود. طبیعی است که در مقابل اقدام خودسرانه اوباش مسلح سکوت شود و در عوض همه حمله متوجه چپ شود. طبیعی است که پیشکاران سابق سرمایه داران و وزرای دولت باشند. طبیعی است که ساواک بازسازی شود. و طبیعی است که هر روز اقدام جدیدتری در محدود کردن مردم و دلجوئی از سرمایه داران بعمل آید. دولت، دولت، سرمایه داری است و انتظاری جز این خطاست. و فراموش نکنیم که در این عهد و زمان، سرمایه داری "ملی" بزرگترین دروغ تاریخ است، و بنابراین دفاع از دولت هائی مثل دولت بازرگان تحت این عنوان که دولت سرمایه داران "ملی" است، موثرترین راه برای تحمیل و همراه کردن زحمتکشان است. اگر شنیدن این اظهارات در یکی دو سال پیش برای عده ای "ثقیل" بود، امروز باید تجربه زندگی صحت آنرا بدانان آموخته باشد، و اگر از این پس کسی اشتباه کند باید گفت: من جرب المجرب حلت به الندامه.

اما نباید ناگفته گذاشت که آقای بازرگان و دولت او گرچه نماینده و مدافع منافع سرمایه داران است ولی "بهترین" نماینده آنان نیست. در ائتلاف سرمایه داری بزرگ و خرده بورژوازی، افراد مورد انتسخاب، بهترین نمایندگان هیچ بخش خاص نیستند بلکه کسانی هستند که بر سر آنها میتواند سازش انجام گیرد. بهمین دلیل است که در ترکیب دولت فعلی افرادی را می یابیم که آنان را سرمایه دار پیشرفته و مدرن نمیتوان خواند. خود آقای بازرگان علیرغم ثروت و سرمایه بسیار، از نظر سابقه و تفکر، از نظر سرمایه داران پیشرفته بسیار "غیر مدرن" و عقب افتاده است. ایشان خرده بورژوازی بودند بتازگی بورژوا شده، که بعطت بی ریشگی و شدت اعتقادات مذهبی بجزگه اصلی اشراف سرمایه دار راه نیافته بودند. این خصوصیت برای ایشان هم حسن محسوب میشود و هم عیب. حسن است چون او را مقبول خسرده بورژوازی و روحانیت میکند، عیب است چون بمجردی که بورژوازی جان بگیرد او را بکنار خواهد زد و یک بورژوازی عیار و "مدرن" را بر سر قدرت خواهد آورد. نق و نق ها و لک و لکها، ندانم کاریها و بی کفایتی های دولت فعلی برای سرمایه داران

گردن کلفت خشنودکننده نیست. آنها حرکت و فعالیت و دینا میزم میخوانند و " حوصله شان" از بازرگان سر میروود. با اینهمه آنها بخوبی میدانند که در شرایط حاضر حد تحمل جامعه، بازرگان و با افرادی در همین سطح است. میدانند که باید با خرد و بیورژوازی فعلا در سازش باشند. میدانند که باید خواستهای آرمانی روحانیت را تحمل کنند تا بعدا اوضاع بروفق مسرود شود. اگر هم سرمایه داری شکایتی دارند از برنامه بازرگان بلکه از کندی برنامه اوست. از بی برنامهگی اوست. از این است که میترسد این کندی، کار دستش بدهد. میترسد که خرابی اوضاع اقتصادی برفع کمونیستها تمام شود. و برآستی

چه مدتهاست چنین شموری و بهمین جهت است که باید گفت آقای بازرگان و سرمایه داران همقطار شما را است میگویند که عجله کنید. ما هم میخواهیم عجله کنید. عجله کنید و دست خود را باز ترک کنید. ملت ما احتیاج به شناخت شما دارد. یک عمر فریب پس بوده است. یک عمر حمیق های "ملسی" و "خلقی" و اراجیف دیگر شمشیر مبارزه طبقاتی را کتسید کرده است. اینبار همه به شما احتیاج دارند. شما به همه نشان بدهید که سرمایه دار کیست و چه می خواهد ما نیز بسهم خوداز شما و از همه اقداماتتان تشکر میکنیم. تشکر بدون تحیر.